

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

MEMO
MIDDLE EAST MONITOR

آیا چین می‌تواند به ایران کمک نظامی کند؟

جنگ ۱۲ روزه میزان آسیب‌هایی را که تحریم‌های غرب به ایران در طول سالیان وارد کرده‌است، عیان کرد. در عین حال این جنگ نشان‌دهنده آثار برخی انتخابات‌های ژئوپلیتیکی که بود که توسط سیاست‌گذاران در تهران انجام شده‌بود. یکی از این انتخابات‌ها وابستگی به تامین از سوی روسیه بود. سامانه‌های روس در نبردهای اخیر از جمله دو جنگ خلیج فارس، ارمنستان، اوکراین و منازعه هند و پاکستان، کارآمدی متوسط خود را نشان داده‌اند. ایران در عین حال از بدقولی‌های روسیه نیز آسیب دید. سال‌ها بود که تحلیل‌گران ادعا می‌کردند ایران قرار است به جنگنده‌های سوخو ۳۵ مجهز شود. ایران حتی جنگنده آموزشی یاک ۱۳۰ هم خریداری کرد، اما سوخو ۳۵ها هرگز نرسیدند. موشک‌های فراتر از برد بصری R-۷۷ و موشک‌های قدرتمند R-۲۷ در طول دوران جنگ در هیچ‌یک از سامانه‌های روس ایران فعال نبودند. شاید یک اسکادارن جنگنده نمی‌توانست بازدارندگی قابل توجهی ایجاد کند، اما قطعاً روحیه را افزایش می‌داد. در نبرد هند و پاکستان هم (که گزارش شده‌است استراتژیست‌ها ایرانی مورد مذاقه قرار داده‌اند) مشخص شد که تامین پایدار قطعات و دسترسی به داده‌های زنده ماهواره‌ای نقش حیاتی در نبردها دارند. در این نبرد میزان قابل اتکا بودن چین به وضوح قابل مشاهده بود در حالی که روسیه به سختی می‌توانست سکوهایی پیشرفته را به موقع ارسال کند. در نتیجه چین امروز به عنوان یک گزینه منطقی برای رهبری کنونی سیاسی و نظامی ایران تلقی می‌شود. آنها دنبال شریک راهبردی هستند که قابل اتکا باشد، به موقع تجهیزات را ارسال کند، سامانه‌های پیشرفته داشته‌باشد و به منابع حیاتی دسترسی بدهد. گزارش شده‌است که ایران به دنبال خریداری موشک‌های زمین به هوا، هواپیماهای آواکس و جت‌های جنگنده پیشرفته چینی است. آیا چین می‌تواند به ایران کمک کند؟ بله! می‌تواند. اما چالش‌های بسیار جدی مقابل تهران و یک‌نفر دارد. چین زیست‌بوم تحقیقی و توسعه مدرنی در اختیار دارد. برخلاف روسیه و فرانسه و حتی آمریکا، چین از زیرساخت صنعتی بسیار وسیعی برخوردار است که اجازه می‌دهد سفارش‌های بزرگ را به سرعت تولید کند. در عین حال چین سامانه‌های چندلایه به‌شرکایی مانند پاکستان داده‌است که هواپیماهای مدرن را تکمیل می‌کنند و اجازه می‌دهند «ازبیره هدفگیری» که در مواجهه‌های هوایی ضروری است، شکل بگیرد. اگر چین بخواهد چنین کاری را برای ایران انجام دهد، باید در جبهه‌های متعددی وارد عمل شود. نخست اینکه ارسال و انتقال فناوری‌های سامانه‌های پیشرفته به ایران باعث دلخوری کشورهای خلیج فارس، اسرائیل و آمریکا خواهد شد. دوم اینکه چنین انتقالی ممکن است باعث وضع تحریم‌هایی علیه شرکت‌های چینی توسط آمریکا و اتحادیه اروپا شود. سوم و از همه مهم‌تر اینکه انتقال فناوری‌های پیشرفته به ایران در دورانی که چین در کنون توجه جهانی است، ممکن است پرریسک باشد. حتی اگر چین نیز چنین ریسکی را بپذیرد، باز هم ممکن است نتواند از این دارایی‌ها در دوران انتقال (که ممکن است چند سال طول بکشد) حفاظت کند. دوم اینکه ایران با رقیبی مواجه است که به جنگنده‌های نسل پنجم مجهز است و پشتیبانی آمریکا را دارد. ایران باید از نسل ۳ به نسل ۴/۵ یا نسل ۵ جهش کند که در یک دوره زمانی کوتاه تقریباً غیرممکن است. برای هر نیروی هوایی، پیشرفت به صورت تدریجی و تکاملی رخ می‌دهد. ایران نمی‌تواند با پریدن از روی دهه‌ها تجربه فناوری به فناوری‌هایی که در طول این مدت ایجاد شده‌اند، به نسل ۵ برسد. حتی اگر ایران به هر روشی به سوخو ۳۵ یا جی ۱۰ اس دسترسی پیدا کند، باز هم مواجهه با جنگنده‌های پنهانکار اسرائیلی چالش‌برانگیز است. سطح ناھموار سرزمین‌های ایران هم باعث می‌شود که سامانه‌های پیشرفته دفاع هوایی کارایی کمتری داشته‌باشند، چراکه ناھمواری‌ها کار کنترل دفاع هوایی را مشکل می‌کند. تنها گزینه ایران قبل از اینکه بخواهد وارد فرآیند مدرنیزه کردن نظامی شود، این است که وضعیت داخل را درست کند که شامل بهبود توانایی‌های ضد اطلاعاتی، منع دسترسی اسرائیل، بازآرایی بازوهای نظامی (به ویژه نیروی هوایی و نیروهای راهبردی) و تنوع‌بخشی به مبادی تامین تجهیزات است. موفقیت ایران در نوسازی بیش از هر چیز به اثربخشی، سازگاری و از همه مهم‌تر ثبات وابسته است. ایران نیازمند چند سال صلح چه در جبهه داخل و چه در جبهه خارج است. اینکه آیا اسرائیل اجازه چنین موقعیتی را به ایران خواهد داد یا نه، مورد تردید است.

عکس: ستارگان نظامی/هم‌میهن

دیپلماسی
DIPLOMACY



پیشنهادها و راهکارهای **ابوالفضل دلاوری** برای خروج از بحران در گفت‌وگوی تفصیلی با هم‌میهن:

نیاز به تحول منازعه داریم

باور به این برگزیدگی را در آموزه‌ها و ذهنیت بیناناسلی خود کم و بیش حفظ کرده است. چنین سرگذشت دراماتیکی که با رنج‌ها و تروماهای متعددی همراه بود، بنا بر دانش روانشناسی تاریخی و به تعبیر دیگری از لحاظ روانکاوای جمعی، انرژی عجیب و هنگفتی را در درون قوم یهود انباشته کرده که البته هم سویه‌های سازنده و هم مخرب پیدا کرده است. سویه‌های سازنده‌اش را می‌توان در ظهور استعدادهای کم‌نظیر بخش بزرگی از اعضای این قوم در حوزه‌های کسب‌وکار، علم، تکنولوژی و سازماندهی مشاهده کرد اما سویه‌های مخرب این انرژی تاریخی، در سده اخیر و به‌ویژه بعد از پیدایش فرصت برای مهاجرت یهودیان به جایی که آن را ارض موعود می‌نامند بروز و ظهور یافت: پامال کردن حقوق و گاه موجودیت بسیاری از ساکنان چنددهار ساله این منطقه، به‌ویژه فلسطینیان، دولت برآمده از مهاجرت این قوم (دولت اسرائیل)، در کنف حمایت قدرت‌های غربی که برخی اسلاف خودشان تا چند دهه پیش حامل ضحیه‌بودی‌ترین گرایش‌ها و عامل فجیع‌ترین سرکوب‌ها علیه این قوم بودند، طی ۸۰ سال اخیر به عامل بیشترین تجاوزهای سرزمینی علیه مناطق همجوار خود و فجیع‌ترین کشتارها به‌ویژه علیه فلسطینیان تبدیل شد.

❖ چرا چنین نیروها و چنین سرگذشت و سرنوشت حیرت‌انگیزی در این منطقه رخ داده؟

بخشی از پاسخ را می‌توان در جغرافیا و تاریخ این منطقه جست‌وجو کرد: ۱- اینکه این منطقه جغرافیای طبیعی بسیار متعارض و تنش‌زایی داشته که هم برخی از حاصلخیزترین و هم بسیاری از خشک‌ترین مناطق جهان را در خود جای داده است؛ از دلتای نیل و جلگه بین‌النهرین و دره‌های سرسبز زاگرس تا صحرای مصر و اردن و عربستان و ایران ۲- اینکه این منطقه گذرگاه و سکونتگاه اقوام و قبایل انسانی پرشماری در طول هزاران سال و جدال دائمی میان آنان بر سر منابع پرآکنده اما حیاتی و غیرقابل چشم‌پوشی آن بوده است ۳- اینکه این منطقه کانون شکل‌گیری و تسلط دو نهاد دین و دولت بوده که هر دو این پدیده‌ها به نسبت دیگر مناطق جهان، بسیار سخت‌گیر و سخت‌گیر بوده‌اند و غالباً به محمل و عامل جدال‌های بی‌پایان درونی و بیرونی در طول تاریخ طولانی این منطقه تبدیل شده‌اند. در اینجا از تفصیل این پاسخ صرف‌نظر می‌کنم زیرا تا همین اندازه برای آثانی که از تاریخ و جغرافیای این منطقه تا حدی مطلعون به خوبی گویاست و برای آثانی که چنین اطلاعاتی ندارند نیازمند تفصیلی است که از حوصله این گفت‌وگو خارج است.

❖ نقش عامل سوم یعنی دونهادهای دولت را کمی بیشتر توضیح دهید...

بازهم به اختصار عرض می‌کنم: در منطقه خاورمیانه به علل و دلایلی که در بالا عرض کردم که مهمترین آنها منازعات حیاتی بر سر منابع کمیاب و پراکنده بوده، تاسیس دولت، آن هم از نوع متمرکز، نظامی، و جنگجو و سرکوبگر، امری اجتناب‌ناپذیر بوده است. دین نیز علاوه بر ابعاد و کارکردهای معنوی و غیرسیاسی آن که از جمله تسلی‌بخشی و تحمل‌پذیر کردن شرایط سخت زندگی برای مردم در چنین جغرافیایی بوده، ابزار مناسبی برای تسهیل حکمرانی هم بوده است. بیهوده نیست که ادیان ابراهیمی، که خاستگاه خاورمیانه‌ای دارند، همواره با دولت درآمیخته و

خطرناکی بیندازد که پیامدهای بعدی‌اش چه‌بسا از وضعیت فعلی خطرناک‌تر و پرهزینه‌تر شود.

برای شروع بحث از این منظر، ابتدا به متن یک لوح مصری متعلق به مرینتاح (فرعون مصر و پسر رامسس دوم) که در حدود سال ۱۲۰۰ پیش از میلاد مسیح یعنی پیش از ظهور دولت هخامنشی بر مصر حاکم بوده اشاره می‌کنم:

«شاهان همه مغلوب و تسلیم شدند!

تحنو (منطقه‌ای در دلتای نیل که گویا در آن زمان به سلطه فرعون تن نمی‌داده) ویران شد!

سرزمین هیتی (که در جنوب ترکیه امروزی قرار داشت) آرام گرفت! کنعان (منطقه‌ای سامی‌نشین شامل جنوب سوریه، غرب اردن و جنوب لبنان امروزی) به یغمارفت و آتش شرارت بر سرش بارید! اسرائیل در عز و ماتم فرورفت و دیگر نسل‌ی از آن باقی نمانده است! فلسطین همچون یک بیوه‌زن به تسخیر مصر درآمد!

همه سرزمین‌های یکپارچه شدند و آرامش بر آن‌ها حکمفرما شد! همه آشوبگران نابود شدند و یا به بند شاه مرینتاح کشیده شدند!»

تصویری که این لوح از منطقه موسوم به خاورمیانه در ۳۲۰۰ سال پیش ارائه می‌دهد خیلی شبیه چیزی است که در طی ۲۱ ماه اخیر (بعد از عملیات موسوم به طوفان الاقصی) در این منطقه رخ داده! نکته مهم‌تر اینکه وضعیتی شبیه آنچه در این لوح آمده، حدود ۵۰۰ سال پیش از آن نیز توسط حمورابی فرمانروای بابل کهن، ایجاد شده بود و باز هم حدود ۵۰۰ سال بعد از مرینتاح توسط بخت النصر فرمانروای بابل جدید تکرار شد؛ که این آخری با اسارت و تبعید یهودیان همراه بود؛ و باز هم اندکی بعد و به گونه‌ای البته کمتر ویرانگر با جهانگشایی هخامنشیان و پس از آن دوباره با تهاجم یونانیان و باز هم بارها با جنگ‌های متعدد میان رومیان و ایرانیان و سپس با تهاجم اعراب مسلمان و ترکان عثمانی و صلیبیان به این منطقه؛ تا برسد به دو جنگ جهانی در نیمه اول قرن بیستم میلادی و به دنبال آن، جنگ‌های متعدد میان برخی کشورهای عربی و اسرائیل، جنگ داخلی لبنان و جنگ ۸ ساله عراق و ایران در نیمه دوم سده بیستم، تهاجم عراق به کویت و سپس تهاجم آمریکا به عراق و درگیری‌های متعدد میان اسرائیل با نیروهای فلسطینی و لبنانی و جنگ‌های داخلی عراق و سوریه و سرانجام جنگ ۱۲ روز اخیر.

در برخی متون تاریخی آمده که شهر بیت المقدس در طول تاریخ چنددهار ساله مکتوبش دست‌کم ۲ بار کاملاً ویران شده، ۲۳ بار محاصره نظامی و به حمام خون تبدیل شده، ۴۴ بار میان اقوام و حکومت‌های رقیب دست به دست شده و ۵۴ بار مورد تهاجم قرار گرفته است. همچنین در مورد فقط یکی از چندین و چند گروه قومی و مذهبی ساکن این منطقه، گفته شده که قوم یهود در طول تاریخ مکتوبش فقط در سه دوره کوتاه که آخرین آن به ۸۰ سال اخیر برمی‌گردد توانسته سرزمین و حکومتی از آن خود داشته باشد، آن هم نه چندان امن و باثبات؛ و در بقیه تاریخ چنددهار ساله خود عمدتاً در مهاجرت اجباری و پراکندگی به سر برده و بنا به دلایل متعددی غالباً هم تحت سوءظن و ستیزش اقوام پیرامون خود بوده است. چنین وضعیتی آن هم برای قومی که بنا بر باورها و اسطوره‌هایش به درست یا به غلط، خود را قوم خاص و برگزیده خدا می‌دانسته و به‌رغم همه این سرگذشت‌ها و پراکندگی‌ها

آرمین منتظری

دبیر گروه دیپلماسی و بین‌الملل



دکتر **ابوالفضل دلاوری**، دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی در بیان تحلیل‌هایش در خصوص وضع موجود صریح است. دلاوری در گفت‌وگوی دوساعت‌ونیمه‌ای که با او داشتیم نگران بود و البته راهکارهایی هم برای خروج از وضعیت فعلی ارائه کرد. آنچه که می‌خوانید ماحصل و فحوای گفت‌وگویی سه‌ساعته با ایشان است که در روزهای نخست پس از آتش‌بس میان اسرائیل و ایران انجام شده و در روزهای بعد از آن نیز مفاهیم و سرفصل‌هایی به آن افزوده شد.

❖ به نظر شما چرا و چگونه وضعیت به اینجا رسید؟ منظورم جنگ تمام‌عیار اسرائیل و آمریکا با ایران و البته وضعیت کلی‌تر خاورمیانه امروز است.

قبل از ورود به بحث جا دارد که ضمن محکومیت تجاوز نظامی اسرائیل و آمریکا به کشورمان همدردی خود را با خانواده‌های جانب‌اختگان و تأسّف خود را از تلفات و خساراتی که به نیروها و تاسیسات کشور وارد شده ابراز کنم.

به نظر بنده برای فهم وضعیت مورد اشاره شما لازم است در سه سطح تحلیل کوتاه‌مدت، میان‌مدت و درازمدت حرکت کنیم و ارتباط و تأثیر و تأثر مجموعه پیرامونی از رویدادها و علل و عوامل تاریخی - جغرافیایی، اقتصادی - اجتماعی، امنیتی - استراتژیک و سیاسی - دیپلماتیک را مورد توجه قرار دهیم که البته همه این‌ها نه از عهده بنده به تنهایی برمی‌آید و نه در یک مصاحبه دوساعته می‌گنجد. با وجود این بنده سعی می‌کنم به اختصار مطالبی را مطرح کنم.

بنده با الهام از مکتب تاریخ‌نگاری آنال و به‌ویژه آثار فرنان برادل، که از مفهوم «جامعه مدیترانه‌ای» برای فهم و توضیح و تبیین وضعیت امروزی جوامع اروپایی استفاده کرده، می‌خواهم دو مفهوم «جامعه خاورمیانه‌ای» استفاده کنم و وضعیت امروز را در گستره وسیع و دامنه‌درازمدت جغرافیایی، تاریخی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن قرار دهم. قبل از آن، به این نکته اشاره کنم که در چند سال اخیر مطالعات و تحلیل‌های کلان و درازمدت از حیث تلفات و حتی از مقبولیت افتاده است. گویا آنچه مثلاً امروز اتفاق می‌افتد را باید به همان جلوه‌های امروزی‌اش محدود کرد و فقط در زنجیره ظاهری و بلافصلش ردیابی و ریشه‌یابی‌اش کرد. به علاوه، معمولاً هم نقطه شروع یک بحران یا درگیری را به صورت دلخواهانه و از جایی شروع می‌کنند که عامل مورد نظر یا طرف مقابل وارد ماجرا شده است؛ در حالی که پدیده‌ها و رویدادها، اعم از طبیعی و اجتماعی، چه یک‌لزله و چه یک جنگ محصول یک دوره و فرایند طولانی از کنش‌ها و واکنش‌های پیچیده است که بدون بررسی آنها نمی‌توان به درک و ارزیابی درستی از آنها رسید و با آنها مواجهه مناسبی داشت. فهم و ارزیابی جنگ اخیر نیز بدون توجه به زمینه‌ها و علل و عوامل متعدد درازمدت و میان‌مدت و کوتاه‌مدت آن ممکن است ما را در دام ساده‌سازی‌ها و مصادره‌به‌مطلوب‌های